

تبیین نگرش دلوزی بر مدیریت پاندمیک کرونا با رویکرد اجتماع مداری

چکیده

تاریخ شهرسازی قرن بیستم، مملو از نظریات و روش‌هایی است که به مفروضات هستی‌شناختی، شناخت‌شناختی و روش‌شناختی پارادایم اثبات‌گرایی وابسته هستند؛ در واقع، برنامه‌ریزی شهری پیش از اواخر دهه هفتاد میلادی، میراث تسلط رویکرد عقلانی مدرنیستی دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی است. یکی از نظریه‌پردازان مهم و شاخص پست‌مدرنیسم "ژیل دلوز"، فیلسوف فرانسوی است. دلوز با طرح رویکرد افقی و عرضی خود به معرفت که موسوم به "رویکرد ریزوماتیک" است سعی دارد نگاهی نو به معرفت و دانش را مطرح کند؛ دیدگاهی که در برابر رویکرد درختی به معرفت قرار گرفته و همه نظام‌های معرفتی گوناگون مبتنی بر رویکرد درختی به معرفت را به چالش فراخواند. دلوز معتقد است نظام‌های درختی دارای خصلتی خطی، سلسله‌مراتبی، ایستا و عمودی هستند و از برش‌ها و تقسیم‌بندی‌ها و خط‌مشی بین امور حکایت می‌کند. تفکر درختی همان "تفکر بودن" است، حال آنکه تفکر ریزومی "تفکر شدن" است. اپیدمی کووید ۱۹، در قرن بیست و یکم در زمانی به وقوع پیوست که کشورهای مختلف در حال ایجاد و گسترش روابط پیچیده-ای در سرتاسر جهان بودند و موفقیت از آن دولت‌هایی بود که بیشترین روابط را داشتند در حالی که کووید ۱۹، این روابط را به کمترین میزان رساند. در ابتدای گسترش کووید ۱۹، هر کدام از کشورها تلاش می‌کردند تا از ورود و گسترش اپیدمی در کشور خود خودداری نمایند. در این میان رویکرد اجتماع‌محور، بیش از همه بر نقش بخش داوطلبانه و مردمی در توسعه محلی و شکل‌گیری سازمان‌های اجتماع‌محور، بیش از همه بر نقش بخش داوطلبانه و مردمی در توسعه محلی و شکل‌گیری سازمان‌های اجتماع‌محور تأکید دارد. در این رویکرد، اجتماعات محلی پیش‌قدم شده، به صورت خودجوش سازمان‌یافته تا به علائق و اهداف مشترک از جمله حل مسائل، دستیابی به رفاه اجتماعی و خروج از وضعیت موجود جامعه محلی خود دست یابند.

واژگان کلیدی: فلسفه ژیل دلوز، کووید ۱۹، اجتماع‌محوری، شهرسازی.

بیان مساله

ویژگی غیرقابل‌انکار قرن بیست و یکم، افزایش شدت و سرعت تحولات جهان است و گسترش شهرهای جهانی، مگا شهرها و افزایش جمعیت شهرنشین جهان؛ شهرها را به هسته و مرکز این تغییرات و تحولات فزاینده تبدیل کرده است. افزایش سرعت تحول و پیچیده‌تر و غیرقابل‌پیش‌بینی‌تر شدن مسائل شهری، منجر به چرخش‌های نظری در علوم فضایی شده است که با چرخش‌های نظری در فلسفه، علوم ریاضی و علوم اجتماعی متناظر می‌باشند. این چرخش‌های نظری با افزایش محبوبیت نظریاتی که بر تغییر و عدم ثبات تأکید دارند همراه بوده است و چرخش از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم، از ساختارگرایی به پسا‌ساختارگرایی، از کانستراکتیویسم به دیکانستراکتیویسم، از سیستم‌های در تعادل و موازنه به سیستم‌های بسیار نامتعادل و غیرمتوازن، از سیستم‌های بسته به سیستم‌های باز و ... همگی نشان‌دهنده این چرخش نظری مهم هستند که آثار آن در شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری بسیار گسترده بوده است. یکی از بحران‌های قرن حاضر که تمام جنبه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در جهان را تحت تأثیر قرار داده است بیماری ناشی از ویروس کرونا می‌باشد. باندمی کرونا اولین بیماری همه‌گیر در جهان نیست، همه‌گیرهای دیگری نیز

وجود داشته‌اند که به دنیا حمله کرده و به زندگی میلیون‌ها نفر پایان داده‌اند. که نه تنها بر حوزه سلامت تأثیر گذاشته بلکه تأثیرات شهری و عواقب اقتصادی را نیز برجای گذاشته‌اند (Eltarabily & Elghezanwy, ۲۰۲۰: ۷۵). در سراسر کشورهای جهان موج‌های مختلف بحران کووید ۱۹، موجب کاهش تولید ناخالص داخلی گردید. این بزرگ‌ترین افت اقتصادی پس از رکود بزرگ اقتصادی در سال ۱۹۳۰ میلادی است (OECD, ۲۰۲۰: ۶). مصونیت از قبل موجود در برابر ویروس جدید در افراد وجود ندارد و احتمال گسترش آن در سراسر جهان را دار (Stone, ۲۰۲۰: ۲). انزوا، محدودیت‌های تماس و رکود اقتصادی، تحول کامل در فضای روانی - اجتماعی را بر کشورهای آسیب‌دیده تحمیل می‌کند (Fegert et al, ۲۰۲۰: ۲). تحرک جهانی و زنجیره‌های تأمین را به بن‌بست می‌رساند با اثرات موج‌دار که تعداد زیادی از آن‌ها تا به حال نمایان شده است (Acuto, ۲۰۲۰: ۳۱۷; Bouey, ۲۰۲۰: ۳). تغییر در سبک زندگی مردم و محل کار، کاهش قابلیت اطمینان مسکن، شوک‌های اقتصادی و نابرابری و تهاجم به حریم خصوصی (Kang et al, ۲۰۲۰: ۳۰۰)؛ و پیامدهای عمیق و گسترده خود کووید ۱۹، که به‌طور مستقیم، بر سلامت عمومی و اقتصاد جهانی و به‌طور غیرمستقیم، در اولویت‌ها و جهان‌بینی‌ها، نتیجه‌گیری برای ارزیابی آینده ادغام جهانی و اهمیت حاکمیت جهانی تأثیر گذاشته است قابل‌تأمل و بررسی دقیق‌تر است (Bernes and et all, ۲۰۲۰: ۱۰). این وضعیت نتیجه تناقضاتی است که جهان در مورد کاربرد فناوری هوشمند سازی جهانی و چند فرهنگی در مقابله با ناملازمات کووید ۱۹ فعلی داشته است (Abusaada & Elshater, ۲۰۲۰: ۴۱۸). اولین اقداماتی که برای مهار این ویروس صورت گرفت، اقداماتی مانند فاصله‌گذاری اجتماعی، قرنطینه کردن، بسته شدن مرزها و ردیابی انسان بوده است. این اقدامات در کوتاه‌مدت جوابگو خواهد بود. با این حال، برای رسیدگی به مشکلات ثانویه‌ای که شهرها و مناطق با این اقدامات روبرو هستند، مانند تغییر در سبک زندگی مردم و محل کار، کاهش قابلیت اطمینان مسکن، شوک‌های اقتصادی و نابرابری و تهاجم به حریم خصوصی (Kang et al, ۲۰۲۰: ۳۰۰)، و پیامدهای عمیق و گسترده خود کووید ۱۹، که به‌طور مستقیم، بر سلامت عمومی و اقتصاد جهانی و به‌طور غیرمستقیم، در اولویت‌ها و جهان‌بینی‌ها، برای آینده ادغام جهانی و اهمیت حاکمیت جهانی تأثیر گذاشته است قابل‌تأمل و بررسی دقیق‌تر است (Bernes and et all, ۲۰۲۰: ۱۰). اپیدمی کووید ۱۹، در قرن بیست و یکم در زمانی به وقوع پیوست که کشورهای مختلف در حال ایجاد و گسترش روابط پیچیده-ای در سرتاسر جهان بودند و موفقیت از آن دولت‌هایی بود که بیشترین روابط را داشتند در حالی که کووید ۱۹، این روابط را به کمترین میزان رساند. در ابتدای گسترش کووید ۱۹، هر کدام از کشورها تلاش می‌کردند تا از ورود و گسترش اپیدمی در کشور خود خودداری نمایند. در درون کشورها اقدامات قرنطینه و محدودیت‌ها سبب انزوای اجتماعی گردید. در این زمان دولت‌ها از طریق به‌کارگیری نیروهای امنیتی و سازمان‌های بهداشتی به مقابله با اپیدمی پرداختند. برای مقابله با ویروس کشورها تلاش کردند تا هر کدام به‌صورت جداگانه برای تولید دارو و یافتن یک راه‌حل اساسی به نتیجه-ای مطلوب دست پیدا کنند، غافل از آنکه دستیابی به یک راه‌کار مناسب برای مقابله با اپیدمی نیاز به یک اجماع و هماهنگی بین دول مختلف و سازمان‌های مختلف دارد. هر چند سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان بهداشت جهانی تلاش نمود در بین کشورهای دارای فناوری یک جمعی ایجاد نماید اما یک مانع مهم برای این موضوع خودخواهی کشورها و تلاش برای دستیابی به منافع حاصل از دستیابی به دارو برای مقابله با ویروس بود. کشورها در داخل عموم مردم را در خانه‌ها حبس کردند و اقدامات گاه سخت‌گیرانه بدون ایجاد یک فرهنگ‌سازی و ایجاد آگاهی از شرایط موجود

اعمال نمودند که نتیجه‌ای درخور برای جوامع مختلف که برای مقابله با اپیدمی به دنبال راه چاره‌ای بودند، حاصل نگردید. برخی از کشورها از جمله جمهوری خلق چین از طریق ایجاد فضاهای مجازی و ایجاد کانال‌های تلویزیون و استفاده از فناوری‌های نوین اقدامات گسترده‌ای برای مقابله با ویروس انجام دادند. شهرها طیف وسیعی از بازیگران، از جمله دولت‌های ملی و منطقه‌ای، ذینفعان شهری و شهروندان (OECD, ۲۰۲۰: ۱۷)، را شامل می‌شوند. شوک ناشی از وقوع اپیدمی در ابتدا موجب سردرگمی تمام کشورها شده بود درحالی‌که به‌مرور در برخی از جوامع دریافتند برای مقابله با شرایط موجود باید یک هماهنگی و اجماع مناسبی در جوامع خود به وجود آورند. به‌طور مثال در ایران بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد وارد عمل شدند و به کمک جامعه درمانی و پزشکی و اقشار آسیب‌پذیر جامعه پرداختند. تجربه شهرهای مختلف در کشورها در مقابله با اپیدمی تاکنون نشان می‌دهد که اقداماتی با موفقیت همراه بوده که دولت در کنار بخش خصوصی، کمک‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد را نیز به کمک فراخوانده‌است. در اینجا است که مفهوم اجتماع‌محور که به معنی مشارکت دادن مردم در برنامه‌ریزی‌ها از طراحی تا اجرا و ارزشیابی، با استفاده از راهبردهایی نظیر اقتدار افزایی، آموزش مهارت‌های زندگی، حمایت‌گری، آگاه‌سازی و ... که از بروز بسیاری از نابسامانی‌ها در سطح اجتماعی جلوگیری نموده، فرآیند آن منجر به افزایش کیفیت زندگی آحاد جامعه می‌گردد (علی پوری نیاز و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۵۸)، و همچنین مفهوم مشارکت اجتماعی که احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است (علیزاده فرد و صفاری نیا، ۱۳۹۹: ۱۳۳)، معنا پیدا می‌کند. از جمله جریان‌های فکری که در عصر حاضر بسیار به مسئله مدیریت اجتماع مداری توجه نموده است رویکرد پست‌مدرنیسم است. تأثیر پست‌مدرنیسم در حوزه نظریات مدیریت در حدی است که برخی محققان در تقسیم خود از نظریات مدیریت، یک بخش را به نظریات پست‌مدرن اختصاص داده‌اند. نفی عقلانیت، رسمیت، و قانون‌مدار در امور سازمانی، استفاده از استعاره‌های متنوع و نرم برای سازمان، تنوع ساختارهای سازمانی، و توجه به گروه‌های خاص از جمله ویژگی‌های نظریات پست‌مدرن مدیریت است. مدیریت فرا نوگرا (پست‌مدرن)، مؤلفه‌های مدیریت را به‌گونه‌ای دیگر مطرح و تعریف می‌کند. مؤلفه‌های: برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، فرماندهی، هماهنگی و کنترل، در مدیریت پست‌مدرن به ترتیب، به‌صورت: نوآوری و ابتکار، سازمان‌دهی فعال، ترغیب، هم‌آفرینی و خودکنترلی مطرح می‌شوند (میر سپاسی، ۱۳۸۳).

رویکردهای اجتماع‌محور به‌صورت بالقوه بر توانمندسازی مشارکتی و ایجاد ساختارهایی باقابلیت انتقال تفکرات و مطالبات از پایین به بالا بنا می‌شوند. حاکمیت اخلاق و اولویت پرداخت بسیاری از کمک‌های بلاعوض به سازمان‌های اجتماع‌محور، از علل اصلی موفقیت این رویکردهاست. یک از نظریه‌پردازان مهم و شاخص پست‌مدرنیسم «ژیل دلوز»، فیلسوف فرانسوی است. دلوزی از منتقدان ساختارگرایی می‌باشد و از هر نوع چهارچوب پیشین که رفتار، فکر، کنش و آینده‌ی موجودات را معین کند گریزان است. برای دلوز آنچه اهمیت دارد تفاوت‌ها، یگانگی‌ها و نظم‌گریزی‌ها است. فلسفه دلوز را به‌درستی می‌توان فلسفه‌ی تفاوت‌ها و یگانگی‌ها دانست. دلوز با طرح رویکرد افقی و عرضی خود به معرفت که موسوم به «رویکرد ریزوماتیک» است سعی دارد نگاهی نو به معرفت و دانش را مطرح کند، دیدگاهی که در برابر رویکرد درختی به معرفت قرار گرفته و همه نظام‌های معرفتی گوناگون مبتنی بر رویکرد درختی به معرفت را به چالش فرامی‌خواند (باقری نژاد، ۱۳۸۸) دلوز معتقد است نظام‌های درختی دارای خصلتی خطی، سلسله‌مراتبی، ایستا و عمودی هستند و از برش‌ها و تقسیم‌بندی‌ها و خط‌مشی بین امور حکایت می‌کند. تفکر درختی همان «تفکر بودن» است،

حال آنکه تفکر ریزومی « تفکر شدن» است. شدن و صورتی متکثر، غیرخطی، در جهات متفاوت و مرتبط با خطوط دیگر و بدون مرزبندی‌های تفکر درختی، تفکر ریزوماتیک می‌تواند فضاها و خطوط تفکر درختی را در هم بشکند و آن را در شبکه‌ای از امور متقابل از نو سامان دهد. تفکر ریزوماتیک تفکری است که نقطه پایانش، آغاز راه تازه‌ای است و یا به عبارتی صحیح‌تر نمی‌توان برای آن آغاز و انجामी متصور شد. در رویکرد ریزوماتیک اندیشه سامان و قراری ندارد و کولی وار برای یافتن سرزمین‌های جدید بدون طرح و نقشه قبلی دائم در حرکت است (دلوز، ترجمه گلستان، ۱۳۷۴، ۲۴۸).

پژوهش حاضر، نگرش و اندیشه بسا ساختارگرایانه و پست‌مدرنیستی ژیل دلوز را بر روند و چگونگی مدیریت همه‌گیری بیماری کرونا را با رویکرد اجتماع مداری توصیف می‌نماید. فرا ترکیب داده‌ها و تطبیق و تفسیر نتایج به‌دست‌آمده از بررسی‌های کیفی؛ ضمن شناسایی رویکرد اجتماع‌محور در مدیریت پاندمیک کرونا، اصول اندیشه ژیل دلوز در برنامه‌ریزی شهری را جمع‌بندی نموده و به این رویکرد در نظریه و عمل برنامه‌ریزی شهری پرداخته است.

مبانی نظری

گذری بر ریزوم ژیل دلوز

تاریخ شهرسازی قرن بیستم، مملو از نظریات و روش‌هایی است که به مفروضات هستی‌شناختی، شناخت‌شناختی و روش‌شناختی پارادایم اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی) وابسته هستند؛ در واقع، برنامه‌ریزی شهری پیش از اواخر دهه هفتاد میلادی، میراث تسلط رویکرد عقلانی مدرنیستی دهه ۵۰ و ۶۰ م. است. در دهه ۶۰ و ۷۰ م، بروز آثار فلسفه ساختارگرایی در نظریه شهرسازی، تا حدودی باعث کاهش اقتدار مدرنیسم و اثبات‌گرایی شد و این سیر تحول، متعاقباً به رواج پسا‌ساختارگرایی و اندیشه‌های پسامدرن در نظریه و عمل برنامه‌ریزی شهری انجامید به‌گونه‌ای که پسا‌ساختارگرایی، نقطه عطف این چرخش پارادایمی محسوب می‌شود. باگذشت چند دهه از این چرخش پارادایمی، همچنان ابهاماتی درباره اصول و ویژگی‌های این پارادایم در برنامه‌ریزی شهری و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها وجود دارد.

منظور از اصل کثرت‌گرایی، صحیح و معتبر دانستن فهم‌های متکثر و دانش‌های متنوع گروه‌های اجتماعی مردم برای تولید، تحلیل و ارزیابی برنامه‌های شهری می‌باشد. با پذیرش محدودیت‌های علم و شناخت، روایت غالب برنامه ریزان متخصص از "حقیقت" و تعریف "مسئله" کنار گذاشته می‌شود و مشارکت "ذهنیت‌ها" و "تفسیر"های متکثر مردم و ذینفعان، با روش‌های متنوع از مباحثه رسمی گرفته تا قصه‌گویی و نقش بازی کردن جایگزین آن در فرآیند برنامه‌ریزی می‌شود. ویژگی غیرقابل‌انکار قرن بیست و یکم، افزایش شدت و سرعت تحولات جهان است و گسترش شهرهای جهانی، مگا شهرها و افزایش جمعیت شهرنشین جهان؛ شهرها را به هسته و مرکز این تغییرات و تحولات فزاینده تبدیل کرده است. افزایش سرعت تحول و پیچیده‌تر و غیرقابل‌پیش‌بینی‌تر شدن مسائل شهری، منجر به چرخش‌های نظری در علوم فضایی شده است که با چرخش‌های نظری در فلسفه، علوم ریاضی و علوم اجتماعی متناظر می‌باشند. این چرخش‌های نظری با افزایش محبوبیت نظریاتی که بر تغییر و عدم ثبات تأکید دارند همراه بوده است و چرخش از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم، از ساختارگرایی به پسا‌ساختارگرایی، از کانستراکتیویسم به دیکانستراکتیویسم، از سیستم‌های در تعادل و موازنه به سیستم‌های بسیار نامتعادل و غیرمتوازن، از سیستم‌های بسته به سیستم‌های باز و ... همگی نشان‌دهنده این چرخش نظری مهم هستند که آثار آن در شهرسازی بسیار گسترده بوده است. این در حالی است که نظریه و عمل برنامه‌ریزی شهری از آغاز

به‌عنوان یک علم پوزیتیویستی و بر مبنای اصالت ثبات و هستی‌شناسی جوهری بنیان گذاشته‌شده است و در مواجهه با درهم بافتگی‌ها و تحولات نظام‌های شهری با مشکل مواجه می‌شود. عمل برنامه‌ریزی، ماهیتاً مکانیسمی ساده کننده است و نیاز دارد نسخه ساده‌شده و جامد و ثبات داده‌شده‌ای از درهم بافتگی و پویایی شهری را ایجاد کند و همین مسئله موجب ضعف برنامه‌ریزی در فهم و مواجهه با هرگونه تحول شهری پیش‌بینی‌نشده گشته است. نه تنها تفکر مدرن و پوزیتیویستی، بلکه حتی رویکرد ساختارگرایانه نیز بر مبنای اصالت ثبات بنیان گذاشته‌شده است. هندسه اقلیدسی و ادراک مطلق از فضا، تمام مفهوم سنتی برنامه‌ریزی را دربرمی‌گیرد. فریدمن (۱۹۹۳) در همین رابطه می‌نویسد که رابطه مفهوم سنتی برنامه‌ریزی و روش اقلیدسی آن قدر عمیق است که حذف مدل سنتی مترادف با حذف ایده برنامه‌ریزی تلقی می‌شود. (Friedmann, ۱۹۹۳: ۴۸۲).

گرچه از عمر پس‌ساختارگرایی تنها کمتر از نیم‌قرن می‌گذرد، اما ریشه‌های این اندیشه به فلسفه پویشی بازمی‌گردند. هستی‌شناسی متناظر با فلسفه پویشی و فرآیندی، هستی‌شناسی شدن نامیده شده است که در مقابل هستی‌شناسی جوهری مطرح می‌شود (Chia & Nayak, ۲۰۱۱: ۲۸۸). در فلسفه پویشی، تقدم و اهمیت با "شدن" است نه "بودن"؛ و تفاوت در مقابل هویتی ثابت، و زمان و موقتی بودن در مقابل موقعیت‌های ساده فضایی، تقدم و برتری دارند. باور به اصالت تغییر، هسته مرکزی فلسفه پویشی می‌باشد که در کنار پس‌ساختارگرایی، سرسخت‌ترین منتقدان به مدرنیته بوده و هر دو، ریشه‌های نظری پس‌مدرنیسم محسوب می‌شوند. فلسفه پویشی و پس‌ساختارگرایی، شباهت‌های مهمی دارند که بر ویژگی‌های پس‌ساختارگرایی در شهرسازی تأثیر قابل توجه داشته است. فرایند محوری، تحول‌گرایی، تکثرگرایی و مجادله طلبی در دیدگاه وایتهد، نه تنها از نظر مفهومی بلکه از نظر زمانی نیز کاملاً موازی و دارای همپوشانی با همین مفاهیم در میان اندیشمندان پس‌ساختارگرا نظیر دریدا و بعدها دلوز هستند.

نظریات دلوز، مطالعات شهری و فضایی اندیشمندان پس‌ساختارگرا و پس‌مدرن در دهه‌های اخیر، نظیر جین هیلیر، نیل برنز، کیم دووی، کالین مک‌فارلن، گرت دیرو و بسیاری دیگر را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و از این طریق بر نظریه و عمل برنامه‌ریزی و طراحی شهری مؤثر بوده است. یکی از نظریه‌پردازان مهم و شاخص پست‌مدرنیسم "ژیل دلوز"، فیلسوف فرانسوی است. دلوز در حوزه‌های متنوعی چون تاریخ فلسفه، فلسفه سیاست، زیباشناسی، متافیزیک، ادبیات و نظریه سینما کار کرده است. از آنجایی که این متفکر، در فضای فکری فلسفه فرانسوی نشو و نما یافته و تحت تأثیر یا منتقد متفکران و نظریات آن‌ها بوده و متأثر از وایتهد، برگسون، و گابریل تارد می‌باشد و منتقد سرسخت افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت، هگل است. اندیشه و فضای فکری ژیل دلوز برم بنای مواردی از قبیل: گریز از ساختار، نافروکاست‌گرایی، اراده‌های معطوف به پیوند، از ذات‌ها به اتصال‌ها، معرفت تصویر نیست و تیشه به ریشه درخت معرفت می‌باشد. دلوز با طرح رویکرد افقی و عرضی خود به معرفت که موسوم به "رویکرد ریزوماتیک" است سعی دارد نگاهی نو به معرفت و دانش را مطرح کند؛ دیدگاهی که در برابر رویکرد درختی به معرفت قرار گرفته و همه نظام‌های معرفتی گوناگون مبتنی بر رویکرد درختی به معرفت را به چالش فراخواند. دلوز معتقد است نظام‌های درختی دارای خصلتی خطی، سلسله‌مراتبی، ایستا و عمودی هستند و از برش‌ها و تقسیم‌بندی‌ها و خط‌مشی بین امور حکایت می‌کند. تفکر درختی همان "تفکر بودن" است، حال آنکه تفکر ریزومی "تفکر شدن" است. شدن و صورتی متکثر، غیرخطی، در جهات متفاوت و مرتبط با خطوط دیگر و بدون مرزبندی‌های تفکر درختی، تفکر ریزوماتیک می‌تواند فضاها و خطوط تفکر

درختی را در هم بشکنند و آن را در شبکه‌ای از امور متقابل از نو سامان دهد (احمدآبادی آرانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۶-۸۷). رویکرد ریزوماتیک این توانایی را به ما می‌دهد که مفاهیم درخت‌وار و سلسله‌مراتبی از دانش که در پایه‌های محکم و سنتی تفکر، ریشه دارد، متزلزل کنیم. ترک تفکر درختی به معنای تبدیل شدن به کوچ گر است که اجازه می‌دهد تفکر سرگردان شود و فراسوی متون و قلمروهای آشنا، به قلمروسازی اقدام نماید (سلحشوری و حق‌ویردی، ۱۳۹۴: ۸۸). دلوز معتقد است تفکر ریزوماتیک تفکری است که نقطه پایانش، آغاز راه تازه‌ای است و به عبارتی؛ نمی‌توان برای آن آغاز و انجامی متصور شد. تفکر ریزوم تابع هیچ الگوی ساختاری یا زایشی نیست. اندیشه ریزوماتیک، قلمرو زدا و بنیان‌شکن است و هیچ حدودمرزی برای خود نمی‌شناسد و با نفی مرکزیت و جزم‌اندیشی، وحدت و تمامیت، به چندگانگی‌ها و ناهمگنی‌ها دامن می‌زند. از آنجاکه اندیشه در این منظر، بی‌قرار و سیال و مرکزگرایز است؛ نکته مهم در این رویکرد، صرف اندیشه است و نه محتوای آن. بنابراین، سخن گفتن از حرکت روبه‌جلو یا بالا منتفی است. معرفت هر چه خردتر، متکثرتر، متفاوت‌تر و هدف‌گریز تر باشد، مطلوب‌تر است (سجادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۴). مفهوم محوری‌ای که برای شناخت ریزوم و رویکرد ریزوماتیک وجود دارد مفهوم امر بسگانه (multiple) است. بسگانگی‌ها ریزوماتیک اند؛ برخلاف درخت که رابطه‌های عمودی را تجسم می‌بخشد ریزوم حاکی از رابطه‌های افقی و انشعاب‌یابنده و شاخه‌شاخه است. یک مونتاژ، ابعاد این بسگانگی‌ها را بسط و توسعه می‌دهد و با این تغییر کمی، باعث تغییری کیفی در آن می‌شود. در ریزوم، از نقاط یا حالاتی که در ساختار، ریشه یا درخت یافت می‌شود خبری نیست، آنجا هر چه هست خطوط است و بس. در نتیجه از مفهوم وحدت نیز خبری نیست. ریزوم یا بسگانگی هرگز اجازه نمی‌دهد اصلی وحدت‌بخش و متعالی، بر فراز سرش بایستد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ریزوم این است که راه‌های ورودی بسگانه و متکثری دارد، در همه این جهات پیش می‌رود و از هر یک از مدخل‌ها و دریچه‌های ورودی‌اش ارتباط و اتصالی جدید برقرار می‌کند، ریزوم قابل فروکاست به "امر واحد" نیست، واحدی که تبدیل به دو، سه، چهار، پنج و ... شود و تکثرها و چندگانگی‌ها را از دل خویش بزاید. (چنانکه در مدل "مثال" افلاطونی یا "آحد" نوافلاطونی شاهدیم). امر چندگانه در ریزوم، چندگانگی‌اش را با انشعاب و اشتقاق از واحد به دست نیاورده است. نه آغاز دارد و نه پایان بلکه همواره در میانه است، به قول دلوز و به تأسی از آنری برگسون «جوهره یک‌چیز هیچ‌گاه در نقطه شروع نمایان نمی‌شود، بلکه در میانه آشکار می‌شود». خلاصه این‌که ماشین‌های میلگر به شکلی ریزوماتیک پیوسته در تلاش برای اتصال با دیگر ماشین‌های میلگر هستند و جریان و سیلان هستی را باید با همین اتصالات ریزوماتیک فهم کرد. (باید توجه داشت که «ماشین» در اینجا نباید با «مکانیزم» خلط شود: مکانیزم اشاره به مجموعه‌ای از اجزاء دارد که به خاطر تحقق غایت یا کارکردی در کنار هم چفت‌وبست شده‌اند، ولی ماشینی که دلوز از آن سخن می‌گوید اشاره به جفت شدن اجزایی به‌ظاهر نامتجانس دارد که به دنبال تحقق غایت یا کارکردی بیرونی نیستند و تنها هدف جفت‌وجور شدنشان خود همین جفت‌وجور شدن است و بس، جفت‌وجور شدنی که در بند کارکردهای انداموارگی نمی‌ماند! تولیدی گری به این نکته اشاره دارد که وجود یک ماشین میلگر صرفاً تحقق امری بالقوه نیست، برای دلوز ماشین‌های میل و رز در پی آفرینش و تولیدند و میل به تجربه امری تازه دارند و هرگز محبوس در چهارچوب‌ها و قوه‌های پیشینی نمی‌مانند). این اتصالات قابل فروکاست یا منتج از امری پیشینی یا اصیل که در ورای خود اتصالات قرار دارد نیست. تکثر و انشعاب، استنتاج و تحقق امر بالقوه نیست، بلکه زایش است. (جمشیدی و شریف‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۵۹) خلاصه اینکه در هر اتصالی و در هر پیوندی و در هر مواجهه‌ای، کنشگران یا ماشین‌های میل گر بازتعریف می‌شوند، آن‌ها تغییر می‌کنند و ویژگی‌های یکدیگر را معاوضه می‌کنند. در این مواجهه قابلیت‌های جدیدی به دست می‌آورد، ظرفیت‌های تازه‌ای ایجاد می‌کند. توجه کنیم که بحث کشف این قابلیت‌ها

نیست، بلکه بحث ایجاد آن‌هاست. هر مواجهه‌ای حاوی پیشامد یا اصلاً خود پیشامد است. پیشامد امری تازه و شگفتی‌آور است. پیشامد تحقق قوه‌ها نیست، پیشامد کشف چیزهای از پیش موجود نیست، پیشامد بازتولید بر اساس مفاهیم ذهنی نیست، پیشامد امری است که در گذشته نبوده است و تازه متولد شده است. فلسفه دلوز یک فلسفه مواجهه-محور است. دلوز در خوانش اش از اسپینوزا مفهوم «مواجهه» را به میان می‌کشد؛ هر فرد دیگر را به گونه‌ای متأثر می‌کند که درجه‌ای از توان را شکل می‌دهد، ظرفیتی برای متأثر شدن. هر چیز صرفاً مواجهه است، مواجهه‌ای خوب یا بد. تلقی دلوز از مفهوم پیشامد در برابر دیدگاه ساختارگرایانه است. ساختارگرایی هر پیشامدی را در نطفه خفه می‌کند، به دنبال الگوهای ثابت روابطی است که اجازه می‌دهد مثال آرایش‌ها و چیدمان‌های تکرار شده در کنش‌های اجتماعی درون یک فرهنگ یا فرهنگ‌های مختلف را تبیین و تشریح کنیم. ولی پیشامد عبارت است از تغییر و تفاوت درون این ساختارها به نحوی که موجب نوآوری و تنوع گردد. پیشامد از دید دلوز مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌های متقابل و متکثر است؛ آن‌ها با همان قطعیت خلل‌ناپذیر استنتاجات منطق صوری جریان نمی‌یابند، نمی‌توان مطمئن بود که پیامدهایشان چیست. پیشامد ماهیتی تکرارناپذیر دارد، و دلوز در «تفاوت و تکرار» و «فلسفه چیست» بر اهمیت آفرینش‌گری تأکید می‌کند. گرایش عمده ما به جستجوی استدلال‌ات معتبر و بی‌زمان، بجای الگوهای همواره متغیر و پیشامدی است. فلسفه پیشامد دلوز نمی‌گذارد به تبیینی نهایی از امور که گاه موضعی متعالی یا استعلایی خوانده می‌شود مجال داد.

در کل فضای ریزوماتیک، فضایی هموار است که در مقابل فضای ناهموار و لایه‌ای شیب‌دار قرار دارد، فضای باز، کوچ-گرایانه یا نمادی، غیررسمی و ساختاربندی نشده است، درحالی‌که فضای هموار خطی، درختی، سلسله‌مراتبی و تک‌ارتباطی است. در درون هر کدام از این فضاها، تنوع حرکت نیز متفاوت است، فضای هموار بر شدن و سرگردانی تأکید بیشتری دارد، درحالی‌که فضای شیب‌دار و ناهموار حرکت خطی و رسیدن از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر که مفروض است، مدنظر قرار دارد. در فضای ناهموار، نقطه‌ها و مقاصد اولویت می‌یابند و فرد از یک نقطه به نقطه دیگر می‌رسد، درحالی‌که در فضای هموار نقطه چندان مدنظر نیست، بلکه خود حرکت یا به تعبیر دلوز «خط سیر» در اولویت قرار می‌گیرد. درحالی‌که در فضای هموار حرکت باز، نامحدود و چند سویه است، در فضای ناهموار و شیب‌دار حرکت خطی بالا به پایین و برعکس و حرکت عقب به جلو و عکس آن مدنظر است (شکوری منفرد و اردلانی، ۱۳۹۹: ۱۴۸). در جدول (۱)، ویژگی‌های هر دو فضا آورده شده است.

جدول شماره ۱. مقایسه ویژگی‌های دو فضای ریزومی و درختی

فضای ریزومی	فضای درختی
غیرخطی	خطی
افقی	سلسله‌مراتبی و عمودی
سیال و شکننده	سفت‌وسخت
عدم تمرکز و اتکا به ریشه‌ی واحد	تمرکزگرا
حرکت خودجوش و مولکولی	حرکت مکانیکی و تحمیلی
انبوه و متکثر	سامان بندی شده و تثبیت شده
همزیستی و سازگاری	نا همزیستی
انعطاف و نفوذپذیری	نفوذناپذیر

اجتماع محوری در بستر مفهومی آن

ترس از «قرار گرفتن در معرض این ویروس» منجر به رفتار غیرمنطقی و نمایشی در جوامع شده است (کلاته ساداتی و همکاران، ۲۰۲۰: ۲). همه‌گیری و شیوع گسترده ویروس کرونا با شتابی کم‌سابقه، پیچیدگی و اطلاعات اندک نسبت به آن، زیست بشری و به‌طور خاص شهرها در معرض آزمونی دشوار قرار داده که این بار بیش از آسیب‌های موضوعی و موضعی، کلیت و بقای جوامع شهری در تمام ارکان را در معرض آسیب قرار داده است. باوجود گذشت زمان در تجربه این اپیدمی، هنوز درک فراگیر و عملیاتی در حوزه‌های مختلف علمی و ازجمله مدیریت این بحران وجود ندارد و بسیاری از تناقض‌های موجود در شناخت‌شناسی و مدیریت این بحران همه‌گیر انسانی وجود دارد. بااین‌وجود بررسی صورت گرفته بر اساس درس‌آموزی از تجربه این اپیدمی در عرصه توسعه شهری، وجود نقاط قوت و ضعف به نسبت مشترکی را در میان شیوه‌های اجرایی این رویکرد در برنامه‌ریزی شهری کشورها به نمایش می‌گذارد، شناسایی نقاط ضعف و قوتی که می‌تواند نقش مؤثری در اجرای موفقیت‌آمیز مدیریت بحران کرونا از طریق ظرفیت‌سازی جوامع محلی برای جوامع انسانی پیش رو داشته باشد و بالعکس خسران بزرگ از آن جوامعی خواهد بود که حتی از این بحران‌ها و آزمون‌ها، رهاوردی کسب نکرده و امری با کژ انگاری در برخورد با آن کماکان به توسعه شکننده و ناپایدار و ورای ظرفیت‌های بستر زیستی ادامه دهند. چنان‌که بررسی تجربه‌های سایر شهرها و کشورها در مدیریت بحران کرونا بار دیگر این مهم را یادآوری کرد که در نبود مدیریت یکپارچه؛ امکان موفقیت در مدیریت بحران شهری کاهش یافته و در شهرهایی که حکمروایی محلی حاکم است و نهادهای مرتبط با بیماری‌های همه‌گیر از جمله بخش‌های سلامت عمومی، کسب‌وکارها و مشاغل شهری و پلیس و انتظامات شهری همگی در قالب یک سیستم هماهنگ عمل می‌کنند، امکان موفقیت بیشتری برای کنترل بیماری وجود دارد (چالاکی و همکاران ۱۳۹۹، ۹)

در رویکرد اجتماع‌محور، علاوه بر شناسایی خطرهای تهدیدکننده توسط ساکنان اجتماعات محلی، تلاش می‌شود تا افراد و گروه‌های فعال و تأثیرگذار جوامع به فعالیت و ایفای نقش در تمامی مراحل چرخه مدیریت بحران فراخوانده شوند و شرایط لازم به‌منظور افزایش ظرفیت‌های افراد و گروه‌های محلی برای مواجهه با بحران فراهم آید (الک، ۲۰۱۳ به نقل از پور عزت و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۸). رویکرد اجتماع‌محور، بیش از همه بر نقش بخش داوطلبانه و مردمی در توسعه محلی و شکل‌گیری سازمان‌های اجتماع‌محور، بیش از همه بر نقش بخش داوطلبانه و مردمی در توسعه محلی و شکل‌گیری سازمان‌های اجتماع‌محور تأکید دارد. در این رویکرد، اجتماعات محلی پیش‌قدم شده، به‌صورت خودجوش سازمان‌یافته تا به علائق و اهداف مشترک از جمله حل مسائل، دستیابی به رفاه اجتماعی و خروج از وضعیت موجود جامعه محلی خود دست یابند. مسئولیت‌پذیری اجتماعی مردم و سازمان‌های اجتماع‌محور، عنصر مرکزی این رویکرد محسوب می‌شود. گروه‌های سازمان‌یافته، دارای ظرفیت نوآوری، پاسخ‌گویی سریع به نیازهای محلی و ارائه خدمات مناسب بوده و این ویژگی‌ها، مزیت نسبی آن‌ها در پیشبرد توسعه در سطوح محلی است (مراد زاده، ۱۳۹۹: ۳۱۷). این رویکرد در سطح جهانی دیدمان جدیدی را در نگرش به مخاطرات ایجاد کرده است، به‌طوری‌که دیدگاه غالب از تمرکز صرف بر کاهش آسیب‌پذیری به افزایش جایگاه اجتماعات محلی در مقابل سوانح تغییر پیدا کرده است؛ امری که یکی از

مهم‌ترین عوامل تحقق پایداری جغرافیای قرن ۲۱ بوده و افزایش تاب‌آوری و برگشت‌پذیری جامعه را برای کشورها به همراه دارد. بر اساس این نگرش، برنامه‌های کاهش مخاطرات از طریق اجتماعات محلی باید به دنبال ایجاد و تقویت ویژگی‌های جوامع تاب‌آور باشند و در زنجیره مدیریت سوانح به مفهوم تاب‌آوری نیز توجه کنند. در این راستاست که در سال‌های اخیر، مفاهیمی مانند جوامع تاب‌آور معیشت تاب‌آور و ایجاد جوامع تاب‌آور به صورت معمول در کارهای علمی جدید به کاررفته است. این مسئله زمانی مهم می‌شود که امروزه ما نمی‌توانیم به سادگی نسبت به وقوع تغییرات، عکس‌العمل نشان دهیم. در وضعیتی که با مجموعه‌ای از فشارهای جدید و پیچیده‌ای مواجه هستیم که مدام در حال تغییر هستند، سازگاری با تفکرات راهبردی، نه تنها ضروری است؛ بلکه فرصت به حساب می‌آید. این موضوع برای جوامع، عواملی اساسی هستند که نبود آن‌ها باعث در معرض خطر قرار گرفتن سلامت، وحدت اجتماعی، ثبات آن و همچنین موفقیت و کامیابی آن جامعه می‌گردد. اهداف و اصول توسعه اجتماع محوری عبارتند از:

– ایجاد سازوکاری که به موجب آن فاصله‌ی اطلاعاتی که در اثر سیاست‌های اجتماعی برنامه ریزان و ذینفعان به وجود آمده است. حل این مسئله فرصتی را برای اجتماعات محلی جهت مشارکت در آگاهی، تصمیم‌سازی و دخالت در مراحل مختلف برنامه‌های عمومی و توزیع خدمات به وجود می‌آورد.

– یک کاسه کردن منابع و سرمایه‌ها برای پیشگامی در اجرای طرح‌های ویژه‌ای از قبیل کمک به شکل‌گیری و ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی، برنامه‌های ظرفیت‌سازی و آموزش مهارت‌ها.

– ارتقاء بخشی و افزایش ظرفیت اجتماع محلی از طریق تشخیص نیازها و بر محور تقاضا از طریق عمل جمعی. فرآیند مشارکتی منجر به ارتقای ظرفیت جهت ایجاد شبکه‌های اجتماعی و در نتیجه تشکیل سرمایه‌ی اجتماعی شده و در سرانجام کار وسیله‌ای برای عمل جمعی می‌شود. با بررسی ادبیات جهانی می‌توان اصول چون توسعه اجتماع رویکردی جامعه برای پرداختن به تمامی نیازهای اجتماع است؛ توانمندسازی افراد، خانواده‌ها و اجتماعات از پایین به بالا که نتیجه مشارکت و آموزش گسترده اجتماع، مشارکت و دسترس‌یابی به منابع ضروری؛ توسعه از پایین به بالا؛ عدالت اجتماعی، برابری و حقوق بشر؛ مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌دهی؛ برابری و ضد تبعیض؛ انعطاف‌پذیری؛ کار و یادگیری متقابل؛ جهانی و محلی اندیشیدن و سرانجام، چندبعدی بودن؛ شامل توسعه اجتماعی، محیط‌زیستی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و معنوی. را برای توسعه اجتماع محور برشمرد (رجایی ریزی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸).

پیشینه پژوهش

در بحث مربوط به اندیشه ژیل دلوز؛ آلبرت^۱ (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان بحران و فرد سازی: نقشه‌برداری و پیمایش همگرایی بحران سیاره‌ای یک چارچوب نظری مبتنی بر تئوری پیچیدگی، اقتصاد سیاسی مارکسیستی و فلسفه ژیل دلوز در کنار مطالعات علمی طبیعی در مورد تغییر اقلیم، سیستم‌های غذایی و انرژی و تغییرات تکنولوژیکی ایجاد نموده است. نتیجه می‌گیرد که این بحران‌ها به احتمال زیاد انتقال سیستم جهانی را به سمت یکی از سه سناریو در مقیاس جهانی وادار می‌کنند: یک لویاتان سیاره‌ای تکنیکال استبداد، یک سیستم جهانی اکوسوسیالیستی یا یک فروپاشی

۱. Albert

جهانی. پیشنهاد می‌کند که برای پاسخگویی به همگرایی بحران سیاره به‌صورت کاملاً پایدار و عادلانه، یک سیستم جهانی اکوسوسیالیستی دموکراتیک لازم است که شامل یک اقتصاد سیاسی جدید مبتنی بر رفاه، اصول پس از رشد و برنامه‌ریزی‌های دموکراتیک در مقیاس‌های مختلف باشد. بیسولا و بیفی^۱ (۲۰۱۷)، در پژوهشی تحت عنوان فرآیند یادگیری ریزوماتیک به‌منظور ایجاد دانش فراگیر در کارآفرینی چالش‌های رویکرد ریزوماتیک، به بررسی مؤلفه‌هایی از جمله ریسک‌پذیری، تفکر مثبت، حل خلاقانه مسائل، سعه‌صدر و غیره در آموزش کارآفرینی مورد واکاوی قرار می‌دهد. صالحی (۱۳۹۵)، دلالتی‌های اندیشه ریزوماتیک «دلوز» را در پرورش تفکر خلاق مطالعه کرده است.

درزمینه اجتماع‌محوری؛ مطهری و رفیعیان (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان تبیین مدلی به‌منظور ارتقاء مدیریت خطر بحران با رویکرد اجتماع‌محور، نمونه موردی: یکی از اجتماعات محلی تهران، به‌منظور سنجش ارتباط میان مؤلفه‌های اجتماعی تاب‌آوری و مؤلفه‌های مدیریت خطرپذیری بحران مدلی ارائه شد. بنابراین مدل بعد اجتماعی تاب‌آوری در چهار لایه فردی، گروهی، سازمانی و شبکه‌ای در اجتماع محلی تحت عنوان سرمایه اجتماعی مرتبط با بحران مفهوم‌سازی و در هر سطح به‌صورت مجزا دو مفهوم ادراک خطر و مهارت‌های مقابله با آن بررسی شد. نتایج نشان داده که میان میزان سرمایه‌های اجتماعی مرتبط با بحران در سطوح چهارگانه اجتماع محلی و مؤلفه‌های مدیریت خطرپذیری بحران در سطوح مختلف رابطه معناداری وجود دارد. عاشوری و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهش با عنوان بررسی نقش جامعه‌محوری در مدیریت بحران، به بررسی چارچوب و اهداف رویکرد اجتماع‌محوری و تبیین انطباق آن با اهداف توسعه پایدار محله-ای، نمونه‌هایی از اقدامات مشابه در نظام مدیریت بحران کشور پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که تحقق کامل رویکرد اجتماع‌محور در نظام مدیریت بحران کشور نیازمند افزایش نقش مردم در فعالیت‌های مربوط به سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری هست. کریمی و تقی‌لو (۱۳۹۹)، در پژوهش مدیریت بحران اجتماع‌محور راهی به‌سوی توسعه پایدار، به بررسی ضرورت مشارکت اجتماع‌محوری در مدیریت بحران پرداختند و نتایج حاصل نشان می‌دهد که توانایی کشورها در رویاروی با خطرات، ارتباط زیادی به سیاست مدیریت بحران دارند. به‌منظور بهبود امور اقتصادی، اجتماعی و کاهش نابرابری‌های موجود در جامعه، توسعه روحیه همکاری و ایجاد انگیزه مشارکت در بین مردم، یکی از راه‌های روشن تشخیص داده‌شده است.

در زمینه‌ی بحران کووید ۱۹: مالمیر و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهش مدیریت بحران بیماری کووید ۱۹: بامهندسی نظام ارائه خدمات سلامت در ایران به بررسی مدیریت کووید ۱۹ و تجربیات ایران و کشورهای دیگر پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که بحران کووید ۱۹ سبب شکل‌گیری سامانه سلامت گردیده که پیگیری، شناسایی و درمان از طریق این سامانه امکان‌پذیر بوده و رسد افراد ممکن شده است. و مدیریت بحران همچنین موجب ایجاد زنجیره کامل ارجاعات به‌صورت الکترونیک در نظام سلامت ایران شد. و برای کنترل اپیدمی نیاز من اقدامات منسجم‌تری هست. غنودی و همکاران (۱۳۹۹)، به بررسی موانع و تسهیل‌کننده‌های قرنطینه در پاندمیک کووید ۱۹ پرداختند. نتایج حاکی از آن است که مهم‌ترین دلیل بازدارنده در اجرای قرنطینه کمبود دانش و آگاهی و مشکلات مالی و اساسی‌ترین عامل تسهیل‌کننده بر اجرای قرنطینه افزایش دانش و آگاهی مردم جامعه در مورد قرنطینه می‌باشد. کاو و همکاران (۲۰۲۰)، به بررسی وضعیت چالش‌های مدیریت اضطراری بهداشت عمومی در چین در ارتباط با کووید ۱۹، پرداختند نتایج نشان می‌دهد که سیستم اضطراری بهداشتی در طول دوره مطالعه بهبودیافته‌ی سیستم‌های نظارتی و هشدار سریع به‌طور قابل‌توجهی

تقویت شدند، بهره‌وری عملیاتی نظام‌های فرماندهی و تصمیم‌گیری پاییدن بوده و سرمایه‌گذاری صندوق اضطراری ناکافی بوده است.

مواد و روش تحقیق

ابعاد روش‌شناختی یکی از مؤلفه‌های پراهمیت در هر موضوع تحقیقی می‌باشد. اعتبار تحقیق منوط به نحوه بهره‌گیری از روش‌ها و تکنیک‌های پژوهشی است. روش عبارت است از: شیوه‌ها و تدابیری که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می‌شود. روش‌ها باید متناسب با نوع تحقیقات به کار برده شوند تا بتوانند اهداف موردنظر را برآورده سازند (طاهر خانی، ۱۳۹۶: ۶۷). همچنین، پژوهش کیفی شامل مجموعه‌ای از شیوه‌های عمل مادی-تفسیری است که جهان را قابل مشاهده می‌سازد. لذا لازم به اشاره است که متناسب با راهبرد کیفی، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی برای انجام پژوهش حاضر استفاده شده است. همچنین، باید بیان نمود که شیوه انجام پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و با کاربست، گفتمان ژیل دلوز در مدیریت کووید ۱۹، با یک نوع رویکرد اجتماع‌محور سعی در توصیف و تحلیل این گفتمان و کاربست آن در مدیریت کووید ۱۹، خواهد داشت. بنابراین، تحقیق حاضر از نوع استقرایی (از کل به جزء) هست، به‌گونه‌ای که برای جمع‌آوری اطلاعات مرتبط با مبانی نظری پژوهش، با مراجعه به اسناد و ادبیات مرتبط با موضوع از روش کتابخانه‌ای (مراجعه به اسناد کتابخانه‌ای، منابع اینترنتی و ...)، استفاده گردیده است. بر همین اساس در این تحقیق تلاش شده علاوه بر تصویرسازی درست از توسعه به‌کارگیری اندیشه دلوزی و تبیین جایگاه این نوع اندیشه در مباحث مدیریت بحران‌های شهری و موانع آن و همچنین جایگاه و اهمیت توجه به بحث اجتماع‌مداری در مدیریت بحران شهری پرداخته شود. همچنین در پژوهش حاضر تلاش شده تا مدیریت اپیدمی کووید ۱۹، از بعد نظری با توجه به نداشتن نظریه پردازان، پیرامون این موضوع با مفهوم اندیشه ژیل دلوز و اهمیت موضوع اجتماع‌مدار در مدیریت بحران مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در این راستا، برای تبیین و توجیه دلایل سعی شده با تکیه بر استدلال‌هایی محکمی از طریق جستجو در پیشینه شکل‌گیری مفهوم اندیشه ریزوماتیک ژیل دلوز و کاربست آن در مدیریت بحران از یک‌سو و ادبیات و مفاهیم نظری پژوهش از سوی دیگر، نتیجه‌گیری صورت پذیرد.

یافته‌ها و بحث

در اندیشه ژیل دلوز مدل ریزومی بر تمامی فعالیت‌های خلاقانه و نواندیشانه که همیشه حالت انعطاف‌پذیر و سیال دارند، تأکید می‌کند و ضرورتاً از کنترل‌های هدفمند برنامه‌ریزی شده مدیریتی و سازمانی گریزان هستند. بر این اساس مدل ریزومی، چشم‌اندازهای خلاقانه جدیدی در تئوری مدیریتی دانش، بازمی‌نماید. یک ریزوم روابطی که بین اکثر اشیاء، مکان‌ها و مردمان شکل می‌گیرد را توصیف می‌کند، یعنی زنجیره‌های ناشناسی از رویدادها که افراد را در پیوند باهم قرار می‌دهد. از این رو، یک ریزوم، نقشه‌ای از فرایندهای شبکه‌مند، ارتباطی و اترگذار است. ریزوم‌ها اگرچه به شکل آرام، اما هم‌زمان با تغییر روابط از طریق مواجهه‌های جدید و تغییر مسیرها، تحول پیدا می‌کنند. دلوز به‌نوعی طرفدار ربط یا کاربرد محلی تاکتیک‌های خرد سیاست یا شدن‌های انقلابی محلی (مانند خود مدیریتی-های محیطی) می‌باشد تا یک اندیشه سیاسی راهبردی گسترده‌تر یا یک تحول اجتماعی عمده. از نظر وی استدلال‌های از بالا به پایین، فهم‌های از پایین به بالا از جهان را محدود می‌کند. پس در زمینه‌ی عدالت محیطی یا اجتماعی نیز، دلوز طرفدار هیچ‌گونه وضعیت نهایی یا اصول از پیش معینی نیست؛ این نه سرشت‌ها و ذات‌ها، بلکه فرایندهاست که در کانون توجه دلوز قرار دارد. بنا

به نظر دلوز وقتی از بازی سیاست رسمی و جاافتاده سخن می‌گوئیم، در سطح ماکرو فیزیک قدرت هستیم. مثلاً احزاب، طبقات، انتخابات، قوای مجریه، مقننه یا قضائیه، ارتش، نیروهای مسلح و... این امور عناصر ماکرو فیزیک قدرت هستند که در پیوند با یکدیگر دولت مدرن را سامان می‌دهند. به این معنا دولت مدرن محل تلاقی نهادهای‌ها مدرن هستند. اما در سطح میکرو فیزیک قدرت و در سطح مولکولار، نیروها و سیال‌های اجتماعی جریان دارند و حضور دارند. در این سطح دیگر از سیاست رسمی و عناصر آن سخن گفته نمی‌شود، بلکه از قضا آن چیزی که همواره سیاست رسمی را ساخته و سیاست رسمی خروجی آن بوده مطرح است. سیاست قدرت‌های خرد و منتشر که در میل و باور افراد نمود یافته و حرکت می‌نماید. دولت نه به‌عنوان یک‌نهاد مستقل و ایستا در متن تحولات سیاسی، بلکه همانند یک امر سیال و پویا تصویر می‌شود. امری که در نهایت خود محل عرصه و تجلی نیروها و سیال‌های اجتماعی است. از این گذشته دولت مدرن خود نه یک‌نهاد مستقل بلکه محل تضارب و اختلاط سایر نهادهای قدرت صوری در سطح اجتماع انگاشته می‌شود. آنچه فلسفه دلوز برای برنامه ریزان شهری به ارمغان آورد، این بود که شهرها صرفاً مشمول کارکرد نیستند، بلکه آن‌ها بیشتر مشمول ارتباط هستند. این روابط بین انسان‌ها و غیر انسان‌ها (نظیر مکان‌ها، فضاها، کاربری‌ها و...) در شهر است که سبب تولید حس اجتماع محلی، سرزندگی و نشاط، و یا انزوا، ترس و نظایر آن می‌شود. از طرفی دیگر مهم‌ترین درس فلسفه دلوزی برای یک برنامه‌ریز شهر این خواهد بود که واقعیت شهری صرفاً برحسب نظرگاه دکارتی قابل فهم و توضیح نیست؛ زیرا در فلسفه دلوزی، فضا و فرم، بر ساخت‌هایی اجتماعی از روابط، شبکه‌ها و جریان‌های دائماً در حال شدن هستند. این در حالی است که برنامه‌ریزی شهری (به‌ویژه آن نوع برنامه‌ریزی از بالا به پایین که پیشران آن دولت است) اغلب تمایل دارد به توجه شهرشناسان روی شدن‌های برساختی و فرایندهایی که از طریق آن‌ها واقعیت‌های شهری به هستی درمی‌آیند، و دغدغه برنامه ریزان شهری برای کمک به تولید فضاها، چندگانه، توانمند ساز، باز، خلاق، دموکراتیک و فراگیرنده، مهم‌ترین درس‌هایی بوده که از فلسفه دلوز آموخته شده است. به نظر می‌رسد مدیریت ریسک اجتماع محور، مردم محور و توسعه محور است که آسیب‌پذیری مردم را در برابر بحران‌ها مدنظر قرار می‌دهد. این رویکرد مردم را در نشان دادن عوامل ریشه‌ای آسیب‌پذیر، با دگرگون ساختن ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که باعث نابرابری و عدم توسعه می‌شود، توانمند می‌سازد. با توجه به افزایش روزافزون مشکلات و بحران‌های ناشی از بحران کرونا در جهان و کشور ما و اجتماع محوری منبعث از رویکرد اجتماع محور در کنترل و پیشگیری از آسیب‌های آن در دوران کرونا و پسا کرونا ضروری است؛ چراکه با مداخله همه مردم در تدوین نیازهای اجتماع، می‌توان به موفقیت‌های بیشتری دست یافت. به‌طوری‌که، مداخله مردم می‌تواند در تدوین واقع‌گرایانه‌تر نیازها و مسائل، بهره‌مندی از دانش بومی و ظرفیت‌های محلی، ایجاد حس تعلق خاطر مردم به برنامه، پایداری و پایایی برنامه، افزایش مشارکت مردم در اجرا و پایش آن‌ها، کاهش بار مالی دولت‌ها و در پی آن افزایش احتمال موفقیت طرح‌ها و برنامه‌ها نتیجه‌بخش باشد. ابعاد وسیع خسارات و تلفات ناشی از آن‌ها بالأخص مخاطره‌های بیولوژیکال در شهرهای گوناگون جهان؛ ضرورت انجام پژوهش‌های کاربردی، در زمینه بهینه کردن و ایمن‌سازی شهرها در برابر این مخاطره را ضرورت بخشیده است برای نمونه در پژوهشی با عنوان (ضرورت و اهمیت کووید ۱۹ برای شهرهای فردا) تاب‌آوری اجتماعی شهری را به‌عنوان یکی از پنج نقاط ورودی به این بحث تلقی می‌کند. بنابراین آشکار است که پژوهش‌های کاربردی در امور مربوط به ارتقاء تاب‌آوری شهرها در برابر مخاطرات سبب افزایش ابتکارات در طراحی‌ها و یافتن بهترین سیاست‌ها خواهد شد. جامعه تاب آور می‌تواند از تجربه‌های تغییرات به

وجود آمده برای رسیدن به توسعه پایدار و عملکرد بهتر استفاده کند و به جای بقا و حفظ خود در برابر عامل فشار یا تغییر می‌تواند به روش‌های نوآورانه‌ی به تغییرات واکنش نشان دهد. این رویکرد برای درک چگونگی واکنش مثبت جامعه به تغییر، مفید است. بنابراین از آنجایی که در هر جامعه‌ای تغییر گریزناپذیر است و خود افراد قادر به شکل دادن خط سیر تغییرات (گذار) هستند، و در میزان و نوع اثری که به وسیله تغییرات ایجاد می‌شود، نقش مرکزی دارند و حکمروایی محلی با ایجاد «ظرفیت توسعه» می‌تواند در راستای تقویت ظرفیت افراد و جوامع در خلق جوامع تاب آور در مقیاس محلی گام بردارد.

نتیجه‌گیری

همه‌گیری و شیوع گسترده ویروس کرونا با شتابی کم‌سابقه، پیچیدگی و اطلاعات اندک نسبت به آن، زیست بشری و به‌طور خاص شهرها در معرض آزمونی دشوار قرار داده که این بار بیش از آسیب‌های موضوعی و موضعی، کلیت و بقای جوامع شهری در تمام ارکان را در معرض آسیب قرار داده است. با وجود گذشت زمان در تجربه این اپیدمی، هنوز درک فراگیر و عملیاتی در حوزه‌های مختلف علمی و از جمله مدیریت این بحران وجود ندارد و بسیاری از تناقض‌های موجود در شناخت‌شناسی و مدیریت این بحران همه‌گیر انسانی وجود دارد. با این وجود بررسی صورت گرفته بر اساس درس‌آموزی از تجربه این اپیدمی در عرصه توسعه شهری، وجود نقاط قوت و ضعف به نسبت مشترکی را در میان شیوه‌های اجرایی این رویکرد در برنامه‌ریزی شهری کشورها به نمایش می‌گذارد، شناسایی نقاط ضعف و قوتی که می‌تواند نقش مؤثری در اجرای موفقیت‌آمیز مدیریت بحران کرونا از طریق ظرفیت‌سازی جوامع محلی برای جوامع انسانی پیش رو داشته باشد. در این میان ارتقاء بخشی و افزایش ظرفیت اجتماع محلی از طریق تشخیص نیازها و بر محور تقاضا از طریق عمل جمعی. فرآیند مشارکتی منجر به ارتقای ظرفیت اجتماع محلی از طریق تشخیص نیازها و بر محور تقاضا از طریق عمل شده و در سرانجام کار وسیله‌ای برای عمل جمعی می‌شود. با بررسی ادبیات جهانی می‌توان اصول چون توسعه اجتماع رویکردی جامعه برای پرداختن به تمامی نیازهای اجتماع است؛ توانمندسازی افراد، خانواده‌ها و اجتماعات از پایین به بالا که نتیجه مشارکت و آموزش گسترده اجتماع، مشارکت و دسترسی به منابع ضروری؛ توسعه از پایین به بالا؛ عدالت اجتماعی، برابری و حقوق بشر؛ مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌دهی؛ برابری و ضد تبعیض؛ انعطاف‌پذیری؛ کار و یادگیری متقابل؛ جهانی و محلی اندیشیدن و سرانجام، چندبعدی بودن؛ شامل توسعه اجتماعی، محیط‌زیستی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و معنوی. را برای توسعه اجتماع محور برشمرده. این رویکرد در سطح جهانی دیدمان جدیدی را در نگرش به مخاطرات ایجاد کرده است، به طوری که دیدگاه غالب از تمرکز صرف بر کاهش آسیب‌پذیری به افزایش جایگاه اجتماعات محلی در مقابل سوانح تغییر پیدا کرده است؛ امری که یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق پایداری جغرافیای قرن ۲۱ بوده و افزایش تاب‌آوری و برگشت‌پذیری جامعه را برای کشورها به همراه دارد. بر این اساس، برنامه‌های کاهش مخاطرات از طریق اجتماعات محلی باید به دنبال ایجاد و تقویت ویژگی‌های جوامع تاب آور باشند و در زنجیره مدیریت سوانح به مفهوم تاب‌آوری نیز توجه کنند و به نظر می‌رسد منطق ریزومی دلولز تبیین‌گر جوامع متصور فوق باشد.

منابع

۱. احمدآبادی آرانی، نجمه، فرج الهی، مهران و عبدالله یار، علی. (۱۳۹۶). تبیین دلالت‌های اندیشه ریزوماتیک ژیل دلوز با نظر به کاربرد آن در بهبود خلاقیت نظام آموزشی ایران. فصلنامه علمی-پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره دو، پاییز ۱۳۹۶، صفحات ۸۳ تا ۱۱۰.
۲. سلحشوری، احمد و حق‌ویردی، رضا. (۱۳۹۴). تحلیل و نقد رویکرد ریزوماتیک براساس فلسفه اشراق. پژوهش-نامه حکمت و فلسفه اسلامی س ۲، ش ۴، بهرا و تابستان ۱۳۹۴، صفحات ۸۱ تا ۱۰۲.
۳. سجادی، سید مهدی، فرمehینی فراهانی، احمدی هدایت، حمید و احمدآبادی آرانی، نجمه. (۱۳۹۷). تبیین معرفت‌شناسی ژیل دلوز و علامه طباطبایی و نقد چالشهای رویکرد ریزوماتیک. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۷۵، سال بیست و دوم، شماره دوم تابستان ۱۳۹۷، صفحات ۲۰۳ تا ۲۲۶.
۴. صالحی، مرجان. (۱۳۹۵). دلالت‌های اندیشه ریزوماتیک ژیل دلوز بر پرورش تفکر خلاق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
۵. شکوری منفرد، علی و اردلانی، حسین. (۱۳۹۹). تأثیر به کارگیری اندیشه پساساختارگرایی ژیل دلوز در بهبود کیفی فضای آموزشی. مطالعات محیطی هفت حصار، شماره سی و سوم، سال نهم، پاییز ۱۳۹۹، صفحات ۱۴۱ تا ۱۵۸.
۶. قاسمی مقدم، حسن. (۱۳۹۰). مدیریت اجتماع‌محور خطر جرم. رساله برای اخذ مدرک دکتری تخصصی Ph.D حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۷. عاشوری، امیر، خیاطیان، محمد و فرزادی، محسن. (۱۳۹۷). بررسی نقش جامعه‌محوری در مدیریت بحران. کنفرانس عمرانف معماری و شهرسازی جهان اسلام ایران-تبریز (پایتخت گردشگری کشورهای اسلامی ۲۰۱۸).
۸. غنودی، فاطمه، محمدنژاد، اسمعیل، احسانی، سیده رقیه و صالحی، زهرا. (۱۳۹۹). موانع و تسهیل‌کننده‌های قرنطینه در پاندمیک کووید ۱۹: یک مقاله کوتاه. مجله علوم مراقبتی نظامی، سال هفتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، شماره مسلسل ۲۳، صفحات ۷۳ تا ۷۷.
۹. رجایی ریزی، محمدعلی، نظریان، اصغر و سرور، رحیم. (۱۳۹۳). چالش‌ها و راهبردهای توسعه اجتماع‌محور منطقی کلانشهر تهران. فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۳، صفحات ۱۷ تا ۳۶.
۱۰. مرادزاده، عبدالباسط، قاسمی، محمد و سالارزهی، حبیب‌الله. (۱۳۹۹). توانمندسازی اجتماع‌محور با رویکرد ظرفیت‌سازی در مناطق روستایی سیستان و بلوچستان: یک مدل داده‌بنیاد. توسعه محلی «روستایی-شهری». دوره یازدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۳۱۳ تا ۳۳۸.
۱۱. کریمی‌ف خدیجه و تقی‌لو، علی‌اکبر. (۱۳۹۹). مدیریت بحران اجتماع‌محور راهی به سوی توسعه پایدار. فصلنامه دانش پیشگیری و مدیریت بحران، دوره دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹، صفحات ۵۹ تا ۷۳.
۱۲. مطهری، زینب السادات و رفیعیان، مجتبی. (۱۳۹۵). تبیین مدلی به منظور ارتقاء مدیریت خطر بحران با رویکرد اجتماع‌محور، نمونه موردی: یکی از اجتماعات محلی تهران. مجله معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۱۷ پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صفحات ۳۸۹ تا ۴۰۲.

۱۳. مالمیر، راضیه، ماهر، علی، طغیانی، راهله و صفری، محمدصالح. (۱۳۹۹). مدیریت بحران بیماری کووید ۱۹: بازمهندسی نظام ارائه خدمات سلامت در ایران. مجله علمی-پژوهشی سازمان نظام پزشکی، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صفحات ۱۱ تا ۱۸.

۱۴. Acuto, M. (۲۰۲۰). COVID-۱۹: lessons for an urban (izing) world. *One Earth*.
۱۵. Albert, M. J. (۲۰۲۰). *Crisis and Individuation: Mapping and Navigating the Planetary Crisis Convergence* (Doctoral dissertation, Johns Hopkins University).
۱۶. Bernes, T., Brozus, L., Hatuel-Radoshitzky, M., Heistein, A., Greco, E., Sas-nal, P., Yurgens, I., Kulik, S., Turianskyi, Y., Gruzd, S., Sidiropoulos, E., Grobelaar, N., Yenel, S., Javier Regazzoni, C., Dongxiao, C., Chuanying, L., Kapur, K., Suri, S., Vermonte, P., Damuri, Y.R., Muhibat, S., & Ca-ballerio-AnthonyMay, M. (۲۰۲۰). Challenges of Global Governance amid the COVID-۱۹ Pandemic. Council on Foreign Relations (CFR).
۱۷. Bouey, J. (۲۰۲۰, March). Assessment of COVID-۱۹'s Impact on Small and Medium-Sized Enterprises: Implications from China: Testimony of Jennifer Bouey, Before the US House Committee on Small Business, March ۱۰, ۲۰۲۰. In RAND Corporation. Rand Corporation.
۱۸. Bissola, R., Imperatori, B., & Biffi, A. (۲۰۱۷). A rhizomatic learning process to create collective knowledge in entrepreneurship education: Open innovation and collaboration beyond boundaries. *Management Learning*, ۴۸(۲), ۲۰۶-۲۲۶.
۱۹. Cao, Y., Shan, J., Gong, Z., Kuang, J., & GAO, Y. (۲۰۲۰). Status and Challenges of Public Health Emergency Management in China Related to COVID-۱۹. *Frontiers in Public Health*, ۸, ۲۵۰.
۲۰. Eltarabily, S., & Elghezanwy, D. (۲۰۲۰). Post-Pandemic Cities-The Impact of COVID-۱۹ on Cities and Urban Design. *Architecture Research*, ۱۰(۳), ۷۵-۸۴.
۲۱. Fegert, J. M., Vitiello, B., Plener, P. L., & Clemens, V. (۲۰۲۰). Challenges and burden of the Coronavirus ۲۰۱۹ (COVID-۱۹) pandemic for child and adolescent mental health: a narrative review to highlight clinical and research needs in the acute phase and the long return to normality. *Child and adolescent psychiatry and mental health*, ۱۴, ۱-۱۱.
۲۲. kateh Sadati A K, B Lankarani M H, Bagheri Lankarani K. (۲۰۲۰). Risk Society, Global Vulnerability and Fragile Resilience; Sociological View on the Coronavirus Outbreak, Shiraz E-Med J. Online ahead of Print ; ۲۱(۴):e۱۰۲۲۶۳. doi: ۱۰.۵۸۱۲/semj.۱۰۲۲۶۳. Retrieved from:
۲۳. Kang, M., Choi, Y., Kim, J., Lee, K. O., Lee, S., Park, I. K. ... & Seo, I. (۲۰۲۰). COVID-۱۹ impact on city and region: what's next after lockdown? *International Journal of Urban Sciences*, ۲۴(۳), ۲۹۷-۳۱۵.

24. UNHCR, A. (2008). A Community-Based Approach in UNHCR Operations.
25. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD) (2020), Cities policy responses.
26. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD) (Updated 23 July 2020), Cities policy responses.
27. Stone, R. Veterans Health Administration Office of Emergency Management COVID-19 Response Plan. Published March 23, 2020.